

علمی

واکنش فعال، راهکاری قرآنی در تعامل با قشر خاکستری جامعه با تأکید بر آیات ۶۸ تا ۹۳ سوره انعام

محسن فاضل بخشایش^۱، محمد هادی منصوری^{۲*}

^۱ دانشجوی دکترای مدرسی قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی قم
^۲ استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم



10.22080/qhs.2023.23593.1143

چکیده

مطالعات نشان می‌دهد طیف قابل توجهی از مردم جامعه، نسبت به رخدادهای مهم دینی و غیردینی، خاکستری‌اند و همواره رهبران حق و باطل در جذب آن‌ها تلاش ویژه‌ای داشته‌اند. قرآن کریم در آیاتی نظیر آیات ۶۸ تا ۹۳ سوره انعام، پس از تبیین تمرکز اتاق فکر جبهه باطل بر بدگویی از امامت و حاکمیت جامعه حق، اهل ایمان را به واکنشی فعال در جهت اِخلال در تمرکز جبهه باطل دعوت می‌نماید و وظیفه خاصی با عنوان اعراض، بر عهده آن‌ها قرار می‌دهد. پژوهش حاضر بر آن است ضمن تبیین یکسانی سیاق آیات یاد شده، تحلیلی از این واکنش فعال بر پایه روش تفسیر قرآن با قرآن و توجه به تناسب آیات سوره انعام ارائه نماید. یافته‌های پژوهش حاکی است، جبهه حق، موظف است با به کارگیری روش‌های مختلف نظیر ایجاد صمیمیت، ممنوعیت توهین و تحریک تعصبات و بهره‌گیری از روش گام به گام در جذب قشر خاکستری جامعه همت بگمارد.

تاریخ دریافت:

۲ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۲۸ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۲۰ شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

سوره انعام؛ خوض؛ قشر خاکستری؛ خیران؛ اعراض از کافران.

* نویسنده مسئول: محمد هادی منصوری

آدرس: استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم

۱ مقدمه

به طور کلی جامعه بشری، متشکل از سه گروه از مردم است. یک گروه، کسانی هستند که به دل خواه و با شناخت کامل حق و باطل، مسیر کفر و باطل را انتخاب کرده‌اند؛ گروه دوم کسانی می‌باشند که به همین شکل، مسیر حق را برگزیده‌اند؛ سومین گروه کسانی هستند که بصیرت کافی برای انتخاب یکی از این دو مسیر را ندارند، به همین خاطر، براساس شرایط و فضای زیست خود، ممکن است به هر یک از دو گروه سابق، ملحق شوند. شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد بعضی افراد، درباره بیشتر مسائل، هیچ عقیده‌ای نداشته و پاسخ ایشان به چرایی و حقیقت مسائل، «نمی‌دانم» است. طبیعی است که این افراد، در مورد برخی مسائل، اکثریت جامعه را تشکیل دهند (راش، ۲۰۱۴: ۱۸۸-۱۸۶). در اصطلاح امروزی، از این گروه، به قشر خاکستری جامعه تعبیر می‌شود. افرادی که نه کاملاً سیاه هستند که امیدی به هدایت‌شان نباشد و نه راه‌یافته به نور حق، بلکه به دنبال کامیابی و خوش‌بختی در زندگی می‌باشند، اما راه رسیدن به آن را ندانسته و در جست‌وجوی راهنما، تکاپو می‌کنند. در تشریح مفهومی این قشر، باید بیان داشت که برای آن‌ها چپ و راست و بالا و پایین و هر جهت دیگری معنا ندارد و عموماً به سویی گرایش دارند که روشنای حقیقت از آن جهت نمایان است. ایشان تردیدهای مخاطب سیاه را در خود دارند و از سوی دیگر از آرمان‌گرایی و حقیقت‌خواهی مخاطب سفید هم بهره‌مندند (یوسفی رادمندی، ۲۰۲۰: ۶) این گروه، در نگاه اول، بسیار کم‌اهمیت جلوه می‌کنند، اما با نگاه دقیق‌تر، نقشی تعیین‌کننده و مهم، در نبرد حق و باطل، ایفا کرده و خواهند کرد. برای درک نقش این افراد، باید دقت کرد که ایشان، اکثریت جامعه بشری را تشکیل می‌دهند. به همین خاطر، مهم‌ترین شرط تحقق دولت‌ها و حکومت‌ها، پیروی و همراهی این گروه با آن‌ها است. بنابراین، طبیعی است که هر جبهه و تشکیلاتی، با معرفی خود به عنوان منجی و هادی، به دنبال جذب ایشان باشد. این مسأله در

عصر حاضر و در جامعه امروز ما نیز، به وضوح نمایان است. غالب اهداف و تصمیماتی که اتاق فکر جبهه باطل اتخاذ می‌کند، متوجه قشر خاکستری جامعه بشری است؛ چراکه اکثریت جامعه را تشکیل داده و شرط تحقق دولت حق، تبعیت این قشر، از امام حق است. آیات ۶۸ تا ۹۳ سوره انعام نیز، ضمن ترسیم دو جریان هدایت در جهان، قشر خاکستری جامعه را مورد تحلیل قرار داده و شیوه تعامل و جذب این گروه را آموزش می‌دهد. پژوهش حاضر بر آن است ضمن تبیین یکسانی سیاق آیات یاد شده، تحلیلی از این واکنش فعال بر پایه روش تفسیر قرآن با قرآن و توجه به تناسب آیات سوره انعام ارائه نماید. یکی از مباحثی که مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفته‌است، وجود تناسب و ارتباط بین آیات یک سوره می‌باشد. سوره مبارکه انعام، از جمله سوره‌هایی است که به صورت یک‌جا نازل شده‌است (عیاشی، ۱۹۶۰، ج ۱: ۳۵۴؛ ابن بابویه، ۱۹۸۵: ۱۰۵؛ طبرسی، ۱۹۹۳، ج ۴: ۴۲۱) بنابراین با توجه به مبنای بسیاری از مفسران که وجود تناسب در آیات هم‌نزل را حتمی می‌دانند (سیوطی، ۲۰۰۰، ج ۲: ۲۱۷؛ حسینی بهشتی، ۲۰۱۱: ۹-۱۰؛ مکارم شیرازی، ۲۰۰۸: ۳۰۷) شایسته است که تناسب و موضوع محوری در آیات این سوره، مورد بررسی قرار گیرد. شایان ذکر است که در کتاب «البرهان فی علوم القرآن» که به عنوان اولین کتاب نگارش یافته به صورت مستقل در علوم قرآنی، شناخته می‌شود، مباحث مختلف علوم قرآنی از جمله بحث تناسب، مورد بررسی قرار گرفته‌است (زرکشی، ۱۹۸۹، ج ۱: ۱۱۵) همچنین منابع دیگری همچون «الإنفاق فی علوم القرآن» (سیوطی، ۲۰۰۰، ج ۲: ۲۱۶) و «التمهید فی علوم القرآن» (معرفت، ۲۰۰۹، ج ۵: ۱۵) به این مسأله پرداخته‌اند. اما موضوع پژوهش حاضر در هیچ منبعی به طور خاص مورد بررسی قرار نگرفته‌است.

۲ هادیان جریان باطل

وجود تناسب و ارتباط بین آیات یک سوره، به دلیل اهمیت آن، همواره از دغدغه‌های مفسران بوده است که سرآمد آن، قلمی است که در کتاب شریف

«المیزان فی تفسیر القرآن» با عنوان «سیاق آیات» تکاپوی صاحب خود، در جستن حقایق قرآن کریم را به رشته تحریر درآورده است. در همین راستا با بررسی آیات ۶۸ تا ۹۳ سوره انعام، مشخص می‌شود که این آیات در سیاق یکسان بوده و از دو بخش اصلی تشکیل یافته‌اند. در بخش اول این آیات که شامل آیات ۶۸ تا ۸۱ می‌باشد، قرآن کریم به معرفی هادیان جریان باطل، نقشه و هدف ایشان و نیز روش مقابله با آن‌ها می‌پردازد.

۲،۱ تمرکز جبهه باطل بر مسأله امامت و حاکمیت اسلام

در آیه ۶۸ سوره انعام، خدای سبحان دستور خاصی را متوجه مؤمنان کرده و می‌فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (الأنعام، ۶۸). ظاهر این آیه، خطاب به نبی مکرم (ص) است، اما به طور قطع، مخاطب واقعی آن، مؤمنان و پیروان ایشان هستند (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۴۰؛ جوادی آملی، ۲۰۱۱، ج ۲۵: ۵۰۴) کلمه «خوض» به معنای وارد شدن در آب و رفتن در آن است (راغب، ۱۹۹۱: ۳۰۲) و بر فرو رفتن در شرّ و فساد اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۹۹۵، ج ۳: ۱۵۸-۱۵۹) این کلمه در قرآن کریم، بیشتر به وارد شدن در مطالب باطل و بی‌اساس، اطلاق گردیده است (راغب، ۱۹۹۱: ۳۰۲) برخی از اندیشمندان، تمام موارد استعمال آن را در مطالب باطل دانسته‌اند (قرشی، ۱۹۹۱، ج ۲: ۳۱۲؛ مصطفوی، ۱۹۹۵، ج ۳: ۱۵۸-۱۵۹) صاحب تفسیر المیزان، با توجه به معنای «خوض» مراد از «الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا» را کسانی می‌داند که در امر باطل، توغّل می‌کنند (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۹۹) یعنی کسانی که در اعماق باطل فرو رفته و درباره آن، بسیار اندیشه و تعمّق می‌کنند (ابن منظور، ۱۹۹۳، ج ۱۱: ۷۳۳-۷۳۲؛ عمید، ۲۰۱۰: ۳۷۸) به همین جهت به احتمال قوی، مراد از آن، سران کفر باشد، نه کافران معمولی، زیرا تنها ایشان هستند که شرح صدر در کفر داشته و برای مقابله با حق، اندیشه و تعمّق می‌کنند. تصریح به اسم ظاهر و عدم استفاده از

ضمیر نیز، دلالت می‌کند که ایشان گروه خاصی از کافران می‌باشند (ابن عاشور، ۱۹۹۹، ج ۶: ۱۵۱). این نوع از بیان، دلالت می‌کند که «الَّذِينَ يَخُوضُونَ» آحاد جبهه باطل را شامل نمی‌شود. یعنی هرچند که همه کافران، منکر و تکذیب‌کننده حق هستند، اما همه آن‌ها خوض در آیات نمی‌کنند. پس آن‌ها گروهی هستند که کفرشان شدیدتر بوده و متصدی اندیشه در آیات می‌باشند (ابن عاشور، ۱۹۹۹، ج ۶: ۱۵۱). به هر حال، آیه شریفه می‌فرماید: «هرگاه کسانی را دیدی که در نشانه‌های ما به هرزه‌گویی پرداخته و در آن تعمّق می‌کنند، از آن‌ها اعراض کن تا به سخن دیگری مشغول شده و درباره مطلب دیگری به هرزه‌گویی و تفکّر، بپردازند.» در این آیه، دو بار از کلمه «خوض» استفاده شده است. در نگاه اول، متعلق استعمال اول، سخنان مذموم و خوض در باطل و متعلق استعمال دوم، غیر آن می‌باشد. زیرا معنا ندارد که خدای متعال بفرماید: «از مجالس هرزه‌گویی ایشان دوری کنید، تا درباره مطلب دیگری هرزه‌گویی کنند.» اما همان‌طور که بیان شد، این کلمه در بیشتر و یا در تمام موارد، در معنای مذموم به کار رفته است. به نظر می‌رسد، در استعمال دوم نیز معنای مذموم اراده شده است، زیرا از سران کافر و اندیشمندان ایشان، چیزی جز اندیشه باطل و تعمّق در ظلمات، صادر نمی‌شود. هر فعلی در محیط ولایت شیطان، شرّ محض بوده و هیچ خیری در آن نیست. برخی از مفسران نیز، به همین نکته اشاره کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۹۹۹، ج ۶: ۱۵۲). تفاوت امر، در متعلق این دو استعمال می‌باشد، اولی خوض در آیات است و دومی خوض در غیر آیات. یعنی اندیشه‌های باطلی که پیرامون آیات می‌کنند، نزد خداوند، مغضوب‌تر و برای جبهه حق، خطرناک‌تر از غیر آن است. در آیات فراوانی، کلمه «آیات» به امامان حق معنا شده است (برای نمونه، ن، ک: کلینی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۴۲۲؛ ابن بابویه، ۱۹۷۵، ج ۲: ۳۳۶). در آیه ۱۴۰ سوره نساء نیز خدای سبحان در وزان آیه ۶۸ سوره انعام می‌فرماید: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي

۲،۲ اعراض، راه مقابله با اندیشمندان جریان باطل

برای تحلیل مفهوم اعراض در آیه ۶۸ سوره انعام، توجه به دو نکته ضروری است.

۲،۲،۱ نکته اول

آیه ۶۸ دستور بر اعراض از مجلس نمی‌دهد، بلکه دستور بر اعراض از «الَّذِينَ يَخُوضُونَ» می‌دهد، زیرا ضمیر در «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» به ایشان بر می‌گردد (طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۱۶۴). در جمله «فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (الأنعام، ۶۸) نیز مراد از گروه ستمکاران، «الَّذِينَ يَخُوضُونَ» می‌باشد (طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۱۶۵). در این جمله، خدای سبحان دستور بر ترک مجلس کافران نمی‌دهد، بلکه عدم همراهی با اندیشمندان دستگاه کفر، مورد توجه است. گویا در مجلسی که همگان حضور دارند، عدم همراهی با گروهی خاص، مورد توجه آیه شریفه است. آیه ۶۹ نیز این نکته را تأیید می‌کند. این آیه، دستور بر شرکت در مجلس کافران، به امید هدایت ایشان می‌دهد (طبرسی، ۱۹۹۳، ج ۴: ۴۹۰؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۹۹۲، ج ۵: ۲۹۱). برای فهم این نکته باید دقت کرد که مجلس سران کفر، محدود به یک مجلس فیزیکی نیست که در یک مکان خاص برگزار شود. هر حقیقتی ممکن است به شکل‌های متفاوتی نمود پیدا کند. مجلسی که به جهت برنامه‌ریزی برای مقابله با جبهه حق تشکیل می‌شود، مجلسی محرمانه بوده و راهی به درون آن نیست، تا ترک آن واجب باشد. بلکه مراد، ظهور و نمود آن مجلس است. به عبارت دیگر، در مجلسی که اندیشه‌ورزان باطل، در آن حضور دارند، تصمیماتی اتخاذ شده و در سطح جامعه عملیاتی می‌شود، هرچه که نمود این تصمیمات باشد، مرتبه‌ای از وجود آن مجلس است. به عنوان مثال، آنچه در عصر حاضر، از ناحیه دشمن، در فضای مجازی رخ می‌دهد، دارای یک اتاق فکر است که در آن، اندیشمندان جبهه باطل، برای گمراهی جامعه بشری، طرح و برنامه‌ریزی می‌کنند. براساس آیه ۶۸ سوره انعام، ایشان، مصداق کسانی هستند که در آیات الهی خوض و تعمق می‌کنند.

حَدِيثٌ غَيْرُهُ» (النساء، ۱۴۰) امام رضا(ع) مراد از «آیات» در این آیه را اوصیاء و امامان حق، دانسته‌اند (کشی، ۱۹۸۸: ۴۵۷). امام صادق(ع) نیز، این آیه را به سخنان باطلی که پیرامون ائمه(ع) گفته می‌شود، معنا کرده‌اند (کلینی، ۲۰۰۸، ج ۴: ۱۲۷؛ عیاشی، ۱۹۶۰، ج ۱: ۲۸۲). برخی از مفسران نیز احتمالاً به قرینه همین روایات، مطلب مذکور را تأیید نموده‌اند (قمی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۱۵۶). همچنین رسول گرامی اسلام(ص) آیه ۶۸ سوره انعام را به مجلسی که در آن، به امام حق دشنام داده می‌شود، تطبیق کرده‌اند (کوفی اهوازی، ۱۹۸۳: ۷۰؛ قمی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۰۴). در حدیثی مشابه، از امام صادق(ع) نیز، آیه شریفه، به مجلسی که سعی و غرض از آن، محو یاد اهل بیت(ع) و زنده کردن یاد دشمنان ایشان باشد، تفسیر یا تطبیق شده است (کلینی، ۲۰۰۸، ج ۴: ۱۲۹). آیات ۹۱ تا ۹۳ سوره انعام نیز، آنچه را تا کنون بیان شد، تأیید، بلکه بر آن دلالت می‌کند. در آیه ۹۱ عبارت «ثُمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» نشان می‌دهد که این آیه، در مقام بیان و توضیح «الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا» می‌باشد. در این آیه، دو ویژگی برای آن‌ها بیان شده است. اول این‌که، ایشان جریان هدایت الهی و هادیان آن را انکار می‌کنند (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۲۶۸) «قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ» (الأنعام، ۹۱) و دوم این‌که، اهل علم بوده و چیزهایی آموخته‌اند که دیگران از آن بی‌بهره هستند «وَعُلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ» (الأنعام، ۹۱) در آیه ۹۳ نیز ویژگی دیگری برای آن‌ها بیان می‌شود که عبارت از ادعای امامت و رهبری است (عیاشی، ۱۹۶۰، ج ۱: ۳۷۰) «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا...» (الأنعام، ۹۳). بنابراین، «الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا» کسانی هستند که اولاً اهل علم و دانش بوده و ثانیاً دعوا و جدال آن‌ها بر سر امامت و رهبری جامعه بشری است. به این ترتیب، آنچه که مؤمنان به آن مکلف شده‌اند، اعراض از کسانی است که در مجلس آن‌ها، طعن و بدگویی امام حق انجام شده و هدف آن، مقابله با او می‌باشد.

(قرائتی، ۲۰۰۹، ج ۲: ۴۸۵). بنابراین براساس ظاهر آیه شریفه، مراد از اعراض، انفعال و دوری از کافران نیست، بلکه واکنشی فعال در جهت بر هم زدن تمرکز اتاق فکر جبهه باطل است.

۲- اگر مراد از اعراض، صرف روی گردانی و بی تفاوتی باشد، باید گفت که براساس ظاهر آیه شریفه، دوری و انفعال جبهه حق، در مقابل فعالیت های شیاطین، باعث می شود که اندیشمندان جبهه کفر، در مسیری غیر از ضلالت فعالیت کنند، یعنی اگر ایشان را به حال خود رها کنیم، آن ها خسته شده و در سخن دیگری خوض خواهند کرد. بطلان این لازم، واضح است، پس ملزوم نیز باطل خواهد بود.

۳- براساس آیات ۶۹ و ۷۰ سوره انعام، مراد از اعراض، بی تفاوتی و ترک انذار نیست (فخر رازی، ۱۹۹۹، ج ۱۳: ۲۳) بلکه مراد از آن هدایت انسان ها است که گاهی منجر به جهاد و نبرد با جبهه باطل نیز می شود (قرائتی، ۲۰۰۹، ج ۲: ۴۸۷) آیه ۶۹ اعراض را وسیله ارتباط جامعه با خدای سبحان دانسته و حکم «عدم قعود» با کافران را توضیح می دهد. خدای متعال می فرماید: «اگر افراد با تقوا برای نهی از منکر، در جلسات آن ها شرکت کنند و به امید پرهیزکاری و بازگشت ایشان از گناه، تذکر دهند، گناهان آن ها را بر چنین اشخاصی نخواهند نوشت، زیرا قصد آن ها انجام وظیفه بوده است» (طبرسی، ۱۹۹۳، ج ۴: ۴۹۰؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۹۹۲، ج ۵: ۲۹۱) به فرمایش امام باقر(ع) این آیه در شرایطی نازل شده است که مؤمنان در فهم تکلیف خود دچار مشکل شده و گفتند: «اگر هر جا که مشرکان به استهزاء قرآن پرداختند، ننشینیم، باید از داخل شدن مسجد الحرام و طواف خانه خدا هم

بروز و ظهور تصمیمات آن ها، در بستر مجازی تحقق می یابد، پس این فضا، مرتبه نازل آن اتاق فکر است. شیطان در بسیاری از عرصه های زندگی انسان فعالیت دارد و گاهی مجلس خود را به خصوصی ترین مراتب زندگی مؤمنان نیز تسری می دهد. بنابراین، در مجلسی که به منظور مقابله با جبهه حق تشکیل شده است، اعراض و عدم همراهی، تنها متوجه اندیشمندان و سران کفر است، نه همه کافران.

۲،۲،۲ نکته دوم

نکته دیگر که در فهم آیه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که مفهوم اعراض، به شکل های مختلفی می تواند تحقق یابد، یعنی این کلمه، هم بر بی تفاوتی و ترک مجلس صدق می کند و هم بر غیر آن (فخر رازی، ۱۹۹۹، ج ۱۳: ۲۲). به عنوان مثال اگر ظالمی از انسان یاری بجوید، هم عدم اجابت درخواست او و هم ایستادن در مقابل او، هر دو اعراض از او می باشد.

۲،۲،۳ مراد از اعراض در آیه ۶۸ سوره انعام

با توجه به این نکات، به چهار دلیل، مراد از اعراض در این آیه، انفعال و ترک مجلس نیست، بلکه مراد از آن، مقابله با جبهه باطل می باشد.

۱- در این آیه، کلمه «حتی» متعلق به اعراض است (ابن عاشور، ۱۹۹۹، ج ۶: ۱۵۲). این کلمه، غالباً به معنای انتهای غایت و نیز به معنای تعلیل به کار می رود (ابن هشام، ۱۹۸۹، ج ۱: ۱۲۲). هر کدام از این معانی که اراده شود، بر اساس آیه شریفه، این اعراض، باید به تغییر خوض در مجلس کافران منتهی شود «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (الأنعام، ۶۸) یعنی مؤمنان باید به شکلی عمل کنند که تمرکز آن گروه، بر خوض در آیات از بین رفته و مشغول سخن دیگری شوند. درواقع، به جای هضم شدن در جامعه، یا گروه و مجلس ناپسند، باید وضع آن را تغییر داد

خودداری کنیم.» به همین جهت خداوند فرمود: «وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (الأنعام، ۶۹) بنابراین به آن‌ها دستور داد تا می‌توانند به ارشاد و هدایت مشرکان بپردازند (طبرسی، ۱۹۹۳، ج ۴: ۴۸۹) درواقع می‌خواهد بفرماید که دستور «اعراض» و «عدم قعود» به‌خاطر آن نیست که مبدا مؤمنان با حضور در مجلس آن‌ها دچار گناه شوند، بلکه از آن جهت است که این فعل، باعث ذکر و فعالیت در راه هدایت مردم است. در آیه ۷۰ نیز این مطلب را به وضوح بیان کرده و مراد از اعراض را ترک انذار نمی‌داند، بلکه دستور به تذکر دادن می‌دهد (فخر رازی، ۱۹۹۹، ج ۱۳: ۲۳).

۴- اگر مقصود از روی‌گردانی، در این آیه، ترک مجلس کافران و انفعال در مقابل ایشان باشد، باید زندگی اجتماعی و وظیفه هدایت جامعه بشری را کنار گذاشت و از هر عرصه‌ای که شیطان در آن فعالیت دارد دوری کرد. ثمره عدم ارتباط و دوری از همه کافران، تعطیل شدن وظیفه دعوت و تبلیغ می‌باشد (ابن عاشور، ۱۹۹۹، ج ۶: ۱۵۱).

این مسأله در قرآن کریم، غریب نیست. به عنوان نمونه، در آیه ۶۳ سوره نساء، وظیفه اعراض و تذکر را توأمان ذکر کرده و فرموده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَاعْظُهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء، ۶۳) یعنی علاوه بر این‌که اعراض و موعظه را کنار هم قرار داده، دستور می‌دهد که با بیانی رسا با آن‌ها صحبت کن، تا در دل و جان‌شان نفوذ کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۹۹۲، ج ۳: ۴۴۹). بنابراین، آیه ۶۸ سوره انعام، در مقام بیان راهکار و روش مقابله با نقشه‌های جبهه باطل در خصوص حاکمیت جامعه اسلامی است. آنچه در تاریخ و در عصر حاضر مشهود است، تمرکز جبهه باطل بر بدگویی از امامت و حاکمیت جامعه اسلامی می‌باشد. خدای

سبحان در این آیه، دستور بر اخلاص در تمرکز و محاسبات دشمن می‌دهد. یعنی اعراض باید به شکلی باشد که تمرکز جبهه باطل را از مسأله امامت «آیات» به سمت مسائل دیگر «حدیث غیره» سوق دهد. البته طبیعت عقرب، نیش زدن و طبیعت باطل، هرزه‌گویی است. آنچه اهمیت دارد این است که نیش عقرب به سمتی هدایت شود که به انسان آسیب جدی وارد نکند. بنابراین روشن می‌شود که مراد از «اعراض» و «عدم قعود» انفعال و بی‌تفاوتی نیست، بلکه مراد از آن، قیام بر ضد مجالس کفر بوده و درواقع وسیله‌ای است برای هدایت جامعه بشری و باید به گونه‌ای انجام شود که باعث نزدیکی جامعه، به امام حق شود.

۲،۳ جامعه هدف: قشر سرگشته و حیران جامعه

سوره مبارکه انعام، بعد از بیان وظیفه مؤمنان نسبت به هدایت مردم، جامعه هدف را مشخص می‌کند. در این آیات، خدای سبحان، روش اعراض و اخلاص در تمرکز کسانی که خوض در آیات می‌کنند را توضیح می‌دهد. ابتدا در آیه ۷۱ طرز فکر درباره برخی از کافران را اصلاح کرده و بیان می‌دارد که در جهان آفرینش، دو جریان هدایت وجود دارد، یکی هدایت شیطان و دیگری هدایت خداوند. بسیاری از کافران عادی، قصد جنگ و عناد با حق را ندارند، بلکه به دنبال سعادت و زندگی حقیقی هستند. خدای متعال، ایشان را به واسطه فطرت، به سمت توحید رهنمون شده است (مدرسی، ۱۹۹۸، ج ۳: ۱۰۶). اما براساس آیه ۷۱ این افراد شبیه کسی هستند که شیاطین او را به بیابانی دور برده باشند (طبرسی، ۱۹۹۱، ج ۱: ۳۸۷) او در این میان، سرگشته و حیران است و مسیر سعادت خود را تشخیص نداده و به دنبال راهنما و دلیل راهی است تا به واسطه آن، از حیرت و بیچارگی خارج شود «كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا» (الأنعام، ۷۱) «حیرت» به معنای دو دلی و تردید (راغب، ۱۹۹۱: ۲۶۳) و در این آیه به معنای گم کردن راه و تشخیص ندادن مسیر است (ابن

۳- این که فرمود: «لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ» نشان می‌دهد که شیاطین برای جذب و دعوت این گروه، با ایشان طرح دوستی ریخته و در اکثر زمان‌ها ملزم و همراه آن‌ها هستند.

بر این اساس، به اصطلاح امروزی، ایشان قشر خاکستری جوامع بشری می‌باشند. افرادی که نه کاملاً سیاه هستند که امیدی به هدایت‌شان نباشد و نه راه‌یافته به نور حق، بلکه به دنبال کام‌یابی و خوش‌بختی در زندگی می‌باشند، اما راه رسیدن به آن را ندانسته و در جست‌وجوی راهنما، تکاپو می‌کنند. براساس این آیه، شیاطین با این افراد طرح دوستی می‌ریزند و از همین طریق، جریان هدایت شیطان را به عنوان هدایت واقعی معرفی کرده و آن‌ها را به سمت او فرا می‌خوانند «لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى اثْتِنَا». خدای متعال در پاسخ به آن‌ها (قمی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۰۵) می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى» (الأنعام، ۷۱) یعنی هدایت واقعی، تنها جریان هدایت خداوند است و آنچه شیطان به عنوان هدایت معرفی می‌کند، جز گمراهی، چیزی نیست. این ماجرا در عصر حاضر نیز به وضوح مشاهده می‌شود. غالب اهداف و تصمیماتی که اتاق فکر جبهه باطل اتخاذ می‌کند، متوجه قشر خاکستری جامعه است؛ چراکه اکثریت جامعه را تشکیل داده و شرط تحقق دولت حق، تبعیت این قشر، از امام حق است. پس طبیعی است که شیطان برای مقابله با حاکمیت اسلام، این قشر از جامعه را وارد مجلسی کند که محتوای آن، خوض در آیات و بدگویی از امام حق است. جبهه باطل، در عصر حاضر، با استفاده از ابزارهای مختلفی، مانند فضای مجازی، به صورت شبانه‌روزی، صاحب، ملزم و همراه انسان‌ها بوده و سبک زندگی شیطانی را به عنوان مسیر سعادت و خوش‌بختی معرفی می‌کند. بر این اساس، إعراض جبهه حق، باید به نقطه‌ای متوجه باشد که تمرکز جبهه باطل، متوجه همان نقطه است. به همین خاطر خدای سبحان در این آیه، قشر خاکستری جامعه را به عنوان مرکز توجه جبهه باطل معرفی کرده و مهم‌ترین ویژگی آن‌ها را

عاشور، ۱۹۹۹، ج ۶: ۱۶۲). «حائر در ارض» یعنی کسی که در جاده، مسیر خود را گم کرده و توقف کرده‌است، آن‌گاه به اطراف خود با شک و تردید می‌نگرد و نمی‌داند به کدام سمت حرکت کند (ر.ک: مدنی، ۲۰۰۵، ج ۷: ۳۴۶). همچنین کلمه «اصحاب» جمع «صاحب» به معنای رفیق بوده (قرشی، ۱۹۹۱، ج ۴: ۱۰۹) و بر کسی اطلاق می‌شود که ملازمتش زیاد باشد (راغب، ۱۹۹۱: ۴۷۵) و مراد از آن در این آیه، شیطان می‌باشد (قمی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۰۵). بنابراین از این آیه شریفه، سه نکته برداشت می‌شود:

۱- این که در جمله «إِلَى الْهُدَى اثْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى» (الأنعام، ۷۱) هدایت خداوند و هدایت شیطان را در مقابل هم قرار داد، نشان می‌دهد که دو جریان، مدعی هدایت جامعه بشری می‌باشند، یکی جریان هدایت شیطان و دیگری جریان هدایت خداوند. یعنی هر دو جریان، مدعی هدایت انسان‌ها به کام‌یابی و سعادت هستند. به عبارت دیگر، ابلیس، برای فریب مردم، خود را هادی و راهنما جلوه می‌دهد. شایان توجه است که برخی از مفسران، یکی از مصادق «الَّذِينَ يَخُوضُونَ» را کسانی می‌دانند که خود را به دروغ، جست‌وجوگر حقیقت، نشان می‌دهند (مدرسی، ۱۹۹۸، ج ۳: ۹۹).

۲- وصف این گروه از جامعه، به کلمه «حَيْرَان» نشان می‌دهد که پیروان جبهه باطل، همگی سیاه و غیر قابل هدایت نیستند، بلکه بعضی از ایشان به دنبال هدایت و سعادت می‌باشند، اما مسیر آن را نمی‌دانند (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۴۴). جمله «إِلَى الْهُدَى اثْتِنَا» نیز بر همین مطلب دلالت می‌کند؛ چرا که نشان می‌دهد این گروه به دنبال هدایت و راهنما هستند، اما شیاطین انسی و جنی، یعنی زمام‌داران جبهه باطل، آن‌ها را فریب داده و دچار سرگردانی کرده‌اند.

بیان می‌کند که عبارت از سرگردانی و راهنماجویی است «حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى اثْنًا». جبهه حق برای هدایت ایشان، باید از همین دو ویژگی بهره ببرد. این گروه وقتی با رفتارهای محبت‌آمیز مؤمنان روبه‌رو می‌شوند، شرارت آن‌ها کاهش یافته و به حق نزدیک‌تر می‌شوند (جوادی آملی، ۲۰۱۱، ج ۲۵: ۵۱۷). این قشر از جامعه، نیاز به راهنما و دلیل راهی دارد که با ایجاد دوستی و رفاقت، روح ناآرام او را اطمینان بخشد و مسیر حقیقی سعادت را به او نشان دهد. همان‌گونه که جسم انسان، به غذا نیاز دارد، روح او نیز محتاج است (مطهری، ۲۰۱۰، ج ۲۸: ۳۷۴) اگر اهل ایمان، این نیاز جامعه بشری را برطرف نکنند، شیاطین، با غذای مسموم، آن‌ها را دچار تخدیر خواهند کرد. آیات ۷۲ و ۷۳ نیز به توضیح و تفسیر جریان هدایت الهی پرداخته‌اند (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۴۵).

۲٫۴ روش اعراض و هدایت

گرفتارشدگان در وادی حیرت

آیات ۷۴ تا ۸۱ سوره انعام، روش اعراض و هدایت گرفتارشدگان در وادی حیرت را بیان می‌کنند. درواقع این آیات، مصداق کاملی از دعوت به توحید و نشر آن است (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۵۵). این مطلب در ضمن داستانی از هدایت‌گری حضرت ابراهیم (ع) مطرح می‌شود. این آیات، دلالت دارند که قوم ایشان، ستارگان را پرستش کرده (زمخشری، ۱۹۸۶، ج ۲: ۴۰؛ ابن عاشور، ۱۹۹۹، ج ۶: ۱۷۵؛ طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۵۸، ۱۷۳؛ صادقی تهرانی، ۱۹۸۵، ج ۱۰: ۱۰۳) و محبت زیادی به نظام کیهانی داشتند «أَجَبُّ الْآفِلِينَ» (الأنعام، ۷۶). ایشان اصنام را برای تقرب به اربابان خود یعنی اجرام آسمانی، می‌پرستیدند و اجرام آسمانی را برای تقرب به خدای سبحان عبادت می‌کردند (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۶۸) و نیز دلالت دارند که حضرت ابراهیم (ع) مدتی را ملازم قوم خود بوده و همراه آن‌ها ستارگان را مشاهده می‌نموده است (ابن عاشور، ۱۹۹۹، ج ۶: ۱۷۵؛ طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۸۰). نکات فراوانی از

این آیات، قابل برداشت است که به ده نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

۲٫۴٫۱ رعایت احترام و جلب عواطف

رعایت احترام و جلب عواطف، اولین نکته‌ای است که هنگام مواجهه با این آیات، نظر انسان را به خود جلب می‌کند. آزر، پدر واقعی حضرت ابراهیم (ع) نبود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۹۹۲، ج ۵: ۳۰۳) اما ایشان به جهت ایجاد رابطه قلبی و عاطفی، او را پدر خود خطاب می‌کند. این مکالمه در آیات ۴۲ تا ۴۵ سوره مریم، به شکل کامل‌تری بیان شده و در آن، چهار بار خطاب «یا أَبَتِ» به کار رفته است، که نشانه ادب و احترام می‌باشد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۹۹۲، ج ۱۳: ۷۹). ابراهیم (ع) در برابر آزر، جز به ادب و احترام رفتار نکرد و حتی هنگامی که آزر او را از خود راند و تهدید کرد، در پاسخ فرمود: «سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم، ۴۷) (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۵۸). دوستی و صمیمیت، در مکالمه حضرت ابراهیم (ع) با قوم خود نیز به وضوح نمایان است؛ چراکه ایشان را با عبارت «ای قوم من» خطاب کرده و برای مدتی آن‌ها را در پرستش نظام کیهانی همراهی می‌کند (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۸۰). این صمیمیت به قدری عمیق است که بعد از بیزاری ابراهیم (ع) از ستاره و ماه، مشرکان، متعرض او نشده و او را توبیخ نمی‌کنند. علاوه بر این، هنگامی که عقیده خود را علنی می‌کند، قوم او از در دلسوزی وارد شده و به جای توبیخ، او را از خشم خدایان خود ترسانده (فخر رازی، ۱۹۹۹، ج ۱۳: ۴۰؛ طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۹۳؛ صادقی تهرانی، ۱۹۸۵، ج ۱۰: ۱۱۵) موعظه و نصیحت کرده (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۹۳) و امید به هدایت او دارند «وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ» (الأنعام، ۸۱). حضرت ابراهیم (ع) نیز، تنها از خدایان دروغین برائت جسته و به هیچ وجه از قوم خود بیزاری نمی‌جوید «إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ». بلکه آن‌گاه که در مقام پاسخ به تخویف قوم، صحبت می‌کند، نمی‌گوید شما شایستگی و لیاقت ایمنی ندارید، بلکه مطلب خود را با طرح سؤال بیان کرده و می‌پرسد کدام یک از ما شایسته ایمنی و

راهنمایی، اظهار همراهی با عقیده باطل و سپس رد کردن آن است (قرائتی، ۲۰۰۹، ج ۲: ۴۹۵). بنابراین، اعلام موضع حقیقی در آغاز کار، روشی اشتباه برای جذب مخاطب است؛ چراکه باعث جبهه‌بندی و ایجاد فاصله بین آن‌ها خواهد شد.

۲،۴،۴ بهره‌گیری از روش گام به گام، در انتقاد

در انتقاد و استدلال، باید از روش گام به گام بهره گرفت (قرائتی، ۲۰۰۹، ج ۲: ۴۹۶). ابراهیم (ع) ابتدا محبت خود را از ستاره سلب کرد «لَا أُحِبُّ الْأَقْلِينَ»، سپس پرستش ماه را مساوی با گمراهی دانسته و در پایان از خدایان دروغین اظهار برائت کرده و از آن‌ها بیزاری می‌جوید «إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ». ضمن این‌که از همان آغاز، تمام خدایان را انکار نمی‌کند، بلکه ابتدا اصنام، آن‌گاه ستاره، سپس ماه و در نهایت خورشید را انکار می‌کند. ایشان می‌توانست از ابتدا خورشید را به عنوان بزرگ‌ترین جرم آسمانی، انکار کند، اما از مرحله پایین‌تر آغاز کرد تا تأثیر کلامش بیشتر باشد (فخر رازی، ۱۹۹۹، ج ۱۳: ۴۶).

۲،۴،۵ توجه به احساسات و محبت به معبود

پنجمین نکته، توجه به احساسات در تبلیغ و هدایت‌گری است. وجود انسان، تنها متشکل از عقل نیست، بلکه ترکیبی از عقل و احساس، هویت او را شکل داده است. عقل انسان به تنهایی نمی‌تواند او را وادار به پرستش کند، بلکه او باید نسبت به پروردگار خود، محبت و عشق داشته باشد. بین ربّ و مربوط، رابطه تکوینی و حقیقی وجود دارد که منجر به محبت مربوط نسبت به ربّ می‌شود، یعنی بین عبادت و محبت، تلازم وجود دارد. به همین خاطر استدلال بر دوست نداشتن ستاره، استدلالی برهانی است نه خطابی و رمانتیک (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۷۷-۱۷۸). حضرت ابراهیم (ع) نیز با در نظر گرفتن همین نکته، برای انکار خدایان دروغین، محبت خود را از آن‌ها سلب کرده و می‌فرماید: «لَا أُحِبُّ الْأَقْلِينَ».

نترسیدن هستیم؟ «فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ» (الأنعام، ۸۱). همچنین برای رعایت احترام به عقائد ایشان، به «شمس» که ربّ آن‌ها بوده، با کلمه «هذا» اشاره می‌کند (فخر رازی، ۱۹۹۹، ج ۱۳: ۴۶؛ صادقی تهرانی، ۱۹۸۵، ج ۱۰: ۱۰۵). به هر حال، آیات شریفه به وضوح دلالت بر رفاقت، دوستی و وجود احترام و ادب، بین حضرت ابراهیم (ع) و ستاره‌پرستان می‌کند و این مهم‌ترین نکته‌ای است که اهل ایمان برای تعامل با این قشر، باید به آن ملتزم باشند.

۲،۴،۲ هدایت‌گری، بعد از رسیدن به یقین

تفریع عبارت «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ» (الأنعام، ۷۶) بر جمله «وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ» (الأنعام، ۷۵) دلالت می‌کند که هدایت‌گری بعد از رسیدن به یقین است، یعنی کسی که می‌خواهد هادی و راهنمای گروهی باشد، ابتدا باید خودش به مراتبی از یقین، دست یافته باشد (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۷۰-۱۶۹). یقین در لغت به معنای علمی است که از طریق تحقیق و استدلال به دست آمده (فیومی، ۱۹۹۳: ۶۸۱) و قابلیت نابودی و زوال ندارد و تفاوت آن با علم در این است که باعث آرامش قلبی و اطمینان به دانسته‌ها می‌شود (مصطفوی، ۱۹۹۵، ج ۱۴: ۵۱). در موارد متعددی از آیات قرآن کریم نیز، مراد از واژه یقین، تحقیق و جست‌وجو برای تحصیل علم است (قرشی، ۱۹۹۱، ج ۷: ۲۶۹). بنابراین، باور قلبی و یقین نسبت به معارف و مبانی اسلامی، اولین شرط برای مقابله با جبهه باطل است. واکنش از روی احساس و هیجان، بدون داشتن مبنای مستحکم، به شکست می‌انجامد.

۲،۴،۳ تظاهر به همراهی با عقیده باطل

سومین نکته، ملازمت و همراهی حضرت ابراهیم (ع) با عقیده مشرکان است (ابن عاشور، ۱۹۹۹، ج ۶: ۱۷۵؛ طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۸۰) یعنی ایشان برای هدایت قوم، خود را هم‌عقیده آن‌ها نشان داده و برخلاف عقیده باطنی، تظاهر به پرستش ستارگان می‌کند (ابن بابویه، ۱۹۵۸، ج ۱: ۱۹۷) «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي» (الأنعام، ۷۷). یکی از شیوه‌های

۲،۴،۶ بیان غیر مستقیم مطالب

نکته دیگر، بیان غیر مستقیم مطالب است. یعنی گاهی باید مطلب اصلی را به صورت غیر مستقیم بیان کرد، تا ذهن مخاطب، آماده شنیدن سخن اصلی شده و برای او غریب نباشد. ایشان هنگام انکار ربوبیت ماه، می‌فرماید: «اگر پروردگار مرا هدایت نکند، در صف گمراهان قرار خواهم گرفت» مشرکان، اربابان متعددی را می‌پرستیدند، اما این کلام، خبر از وجود پروردگاری واحد می‌دهد که هدایت ابراهیم(ع) را به عهده دارد و نیز اشاره دارد که اگر کسی غیر از این عقیده، اندیشه دیگری در سر داشته باشد از گمراهان خواهد بود. این نوع از بیان، قوم ابراهیم(ع) را آماده شنیدن سخن پایانی و تصریح بر وجود پروردگار یکتا می‌کند (ابن عاشور، ۱۹۹۹، ج ۶: ۱۷۹). همچنین جمله «هذا أَكْبَرُ» دلالت می‌کند که بزرگ‌تر بودن خورشید، دلیل شایستگی آن برای ربوبیت می‌باشد (ابن عاشور، ۱۹۹۹، ج ۶: ۱۷۹). بنابراین، هرچه معبود، بزرگ‌تر باشد، شایستگی او برای ربوبیت بیشتر است (قاسمی، ۱۹۹۷، ج ۴: ۴۰۴).

۲،۴،۷ ممنوعیت توهین و تحریک تعصبات

در مجادله و بحث، نباید تعصبات طرف مقابل را تحریک کرده و یا به آن‌ها توهین نمود، به همین جهت حضرت ابراهیم(ع) نفرمود: «من ایمنم و شما نایمن» (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۹۹) بلکه این مطلب را به صورت سؤال مطرح کرد تا وجدان آن‌ها را بیدار کند و خودشان به نتیجه لازم برسند و نیز به هیچ عنوان، خدایان آن‌ها را تحقیر نمی‌کند (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۱۵۸).

۲،۴،۸ متوجه ساختن مخاطب به حیرت و

سرگشتی خود

مبّغ، باید مخاطبان خود را متوجه حیرت و سرگشتی‌شان کند؛ چراکه براساس آیه ۷۱ سوره انعام، هدایت شیطان، تنها آن‌ها را فریب داده و دچار تخیل کرده است، نه این که سرگشتگی و حیرت ایشان را از بین ببرد. حضرت ابراهیم(ع) نیز از همین شیوه استفاده می‌کند. هنگامی که قوم او

او را از انتقام نظام کیهانی می‌ترسانند، آن‌ها را متوجه شک و حیرت‌شان کرده و گوشزد می‌کند که خوف و ترس برای کسی است که با شک و تردید زندگی کرده و هیچ دلیل و برهانی برای پرستش معبود خود ندارد «وَلَا تَخَافُونَ أَنْتُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا» (الأنعام، ۸۱). کسانی که اسباب مادی و نظام کیهانی را همه‌کاره می‌دانند، از هر حادثه‌ای ترسیده و از هر پیش‌آمدی، نگرانند. اما اعتقاد و اعتماد بر قدرت و ربوبیت خداوند یکتا، خوف را از انسان می‌زداید. این مطلب در جامعه امروز بشریت، به وضوح نمایان است. هنگام وقوع بلایای طبیعی از سیل و زلزله و حتی هجوم یک بیماری و ویروس واگیردار، جامعه بشریت، غرق در استرس و نگرانی می‌شود؛ چراکه هیچ پناه‌گاهی برای خود نمی‌بیند. اما جامعه ایمانی و جبهه حق، پناهگاه و مأمنی دارد که اگر جهان هم زیر و رو شود او خم به ابرو نمی‌آورد. در حدیثی از امام باقر(ع) آمده است: «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ» (کلینی، ۲۰۰۸، ج ۳: ۶۱۱) و نیز از رسول خدا(ص) نقل شده است که مؤمن همچون کوه استواری است که بادهای تند او را تکان نمی‌دهند (مازندرانی، ۱۹۶۲، ج ۹: ۱۷۲).

۲،۴،۹ بهره‌گیری از غریزه منفعت‌طلبی

از مطلبی که در نکته هشتم بیان شد، می‌توان به نهمین نکته نهفته در آیات رسید و آن هم استفاده از غریزه منفعت‌طلبی انسان، در راه تبلیغ و تربیت آن‌ها است. یعنی باید آثار و برکات هدایت الهی را به مخاطب نشان داد تا به جهت بهره‌مندی از آن‌ها، مشتاق پیوستن به جریان هدایت الهی شود.

۲،۴،۱۰ کاربست مفاهیم ساده

نکته پایانی این است که استدلال‌های حضرت ابراهیم(ع)، همراه با اصطلاحات پیچیده و فلسفی نبود، بلکه بر پایه فطرت بوده و عموم مردم آن را درک می‌کردند (صادقی تهرانی، ۱۹۸۵، ج ۱۰: ۱۰۵). ایشان با کاربست مفاهیم حسی، همچون خورشید و ماه، مردم را متوجه پروردگار آن‌ها ساخته و از به

کارگیری مسائل پیچیده امتناع ورزیده‌اند.^۱ بنابراین باید با مردم عادی، با زبانی صحبت کرد که برای آن‌ها کاملاً ملموس بوده و ایشان را دچار خستگی نکند.

۳ هادیان جریان هدایت الهی

آیات ۸۲ تا ۹۰ پیرامون جریان هدایت الهی و هادیان این جریان سخن گفته و اتصال سلسله هدایت را بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۲۴۲). این جریان، همیشه تاریخ به وسیله امامان حق، رهبری شده و قبل از ابراهیم (ع) جریان داشته (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۲۴۲) و بعد از او نیز منقطع نخواهد شد. خداوند به این وسیله، دین خود را از نابودی و غلبه شیطان بر آن، حفظ کرده است (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۲۴۲). در ضمن این آیات، تفاوت و تمایز رهبران این جریان از جریان دیگر نیز، بیان می‌شود، که عبارت است از عصمت (طیب، ۱۹۹۰، ج ۵: ۱۲۵) برگزیدگی و هدایت توسط خداوند، استقامت در راه راست، اعطاء کتاب و حکم (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۲۴۲). در آیه ۸۲ مقام امن را مخصوص مؤمنانی می‌داند که در تمام عمر، از تمام مراتب ظلم، پاک بوده‌اند. بنابراین، این آیه تنها معصومان (ع) را شامل می‌شود. درواقع آیه شریفه به مقام عصمت هدایت‌گران الهی اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۲۴۲). امام باقر (ع) نیز در تفسیر این آیه شریفه، مصداق آن را تنها امیرمؤمنان (ع) و اهل بیت ایشان دانسته‌اند (کوفی، ۱۹۸۹: ۱۳۴).

در آیه ۸۹ به آخرین سلسله از این جریان اشاره کرده و می‌فرماید: «اگر کافران (آلوسی، ۱۹۹۴، ج ۴: ۲۰۴)، این مسیر و رهبران آن را انکار کرده و ایمان نیاورند، جای نگرانی نیست؛ چراکه ما گروهی را مأمور محافظت از دین و مسیر هدایت الهی قرار دادیم که هرگز به آن کافر نباشند» به بیانی که در آیه ۸۲ گذشت، مراد از این گروه، کسانی هستند که امکان کفر و شرک در آن‌ها متصور نیست، بنابراین تنها بر اهل عصمت صدق می‌کند (طباطبایی، ۱۹۷۰، ج ۷: ۲۵۹-۲۶۰). در برخی از روایات نیز، این گروه، به

اهل بیت رسول خدا (ص) (عیاشی، ۱۹۶۰، ج ۱: ۳۶۹؛ ابن بابویه، ۱۹۷۵، ج ۱: ۲۱۹) و در برخی دیگر به شیعیان ایشان (قمی، ۱۹۸۴، ج ۱: ۲۰۹؛ نعمانی، ۱۹۷۶: ۳۱۶؛ عیاشی، ۱۹۶۰، ج ۱: ۳۲۶) تفسیر شده است. البته بین این دو دسته از روایات، تنافی وجود ندارد، زیرا پر واضح است که شیعیان، به واسطه تبعیت از اهل بیت (ع) محافظ و یاور دین هستند. در آیه ۹۰ بار دیگر می‌فرماید: «این رهبران الهی، کسانی هستند که خداوند هدایت‌شان کرده، پس به جریان هدایت ایشان ملحق شوید.»

۴ نتیجه

براساس بررسی‌های انجام گرفته در این مقاله، دو جریان، مدعی هدایت جامعه بشری به سمت سعادت و کامیابی در زندگی‌اند. توجه هر دو گروه، معطوف به قشر خاکستری جامعه می‌باشد؛ چراکه نقشی تعیین‌کننده در تشکیل و گسترش حکومت‌ها دارند. قرآن کریم دو ویژگی برای این قشر نام می‌برد، یکی سرگشتگی و حیرانی و دیگری راهنماجویی. خدای سبحان، ضمن بیان این نکته که تمرکز اندیشمندان جبهه باطل، بر بدگویی از امامت و حاکمیت جامعه حق است، وظیفه خاصی با عنوان اعراض، بر عهده جامعه اهل ایمان قرار می‌دهد. مراد از اعراض، واکنشی فعال در جهت اخلال در تمرکز جبهه باطل است. این واکنش باید متوجه قشر خاکستری جامعه باشد. از این روی، جبهه حق باید با ایجاد دوستی و صمیمیت با این قشر و به کارگیری روش‌های مختلف، سعی در جذب ایشان داشته باشد.

تعارض منافع:

طبق اعلام نویسندگان، هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان:

آیات ۷۸-۷۶ سورة انعام^۱

تقدیر و تشکر

از گروه معارف قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی و دوستانی که تجربیاتشان را در امر نگارش این نوشتار در اختیار قرار دادند به ویژه حجت الاسلام شیخ بهایی تقدیر و تشکر به عمل می‌آید.

این مقاله، مستخرج از پایان‌نامه با عنوان «نظام هندسی سوره انعام» است.

نویسنده مسؤول: حجت الاسلام دکتر محمد هادی منصوری استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه معارف

نویسنده: محسن فاضل بخشایش دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی

منابع

- The Holy Quran.
- Alousi, M. (1994). *Rawh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim wa al-Sab' al-Mathani* (The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Qur'an and the Seven Pairs). V 4. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, Manshourat Muhammad Ali Baydoun. [In Arabic]
- Al-Zarkashi, M. (1989). *Al-Burhan fi 'Uloum al-Qur'an* (Argument in Quranic sciences). V 1. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- A'mid, H. (2010). *Farhang A'mid* (A'mid dictionary). Tehran: Rah-e roshd. [In Persian]
- Ayyashi, M. (1960). *Tafsir al-'Ayyashi* (Ayyashi's interpretation). V 1. Tehran: Maktabat al-'Ilmiyyah al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Fakhr Razi, M. (1999). *Mafatih Al-gheyb* (Keys of invisible). V 13. Tehran: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Fayoumi, A. (1993). *al-Misbah al-Munir* (The Bright Light). Qom: Dar al-Hijrah Institute. [In Arabic]
- Hoseini Beheshti, M. (2011). *Ravesh-e bardasht az quran* (The method of extracting from the Qur'an). Tehran: Rozaneh. [In Persian]
- Ibn Abi Zaynab, M. (1976). *al-Ghaybah lil'Nu'mani* (Absence by Nu'mani). Tehran: Sadouq Press. [In Arabic]
- Ibn ashour, M. (1999). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir* (Interpretation of verification and enlightenment). V 6. Beirut. Mu'assasat al-Tarikh al-'Arabi. [In Arabic]
- Ibn Babeveyah, M. (1958). *Uyoun Akhbar al-Ridha (a.s)* (Springs of Reza's (a.s) news). V 1. Tehran: Jahan Press. [In Arabic]
- Ibn Babeveyah, M. (1975). *Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'mah* (Perfection of religion and completion of blessings). V 1, 2. Tehran: Islamiyyah. [In Arabic]
- Ibn Babeveyah, M. (1985). *Thawab al-A'mal wa 'Iqab al-A'mal* (reward for actions and punishment for actions). Qum: Dar al-Sharif al-Radhi lil'Nashr. [In Arabic]
- Ibn Hisham, A. (1989). *Mughni al-Labib* (Sufficient for the Intelligent). V 1. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Public Library. [In Arabic]
- Ibn Manzour, M. (1993). *Lisan al-'Arab* (Tongue of Arabs). V 11. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
- Javadi Amoli, A. (2011). *Tasnim*. V 25. Qom: Esra'. [In Persian]
- Kashshi, M. (1988). *Rijal al-Kashshi* (Kashi's Narrators). Mashhad: Mashhad University Press. [In Arabic]
- Koufi Ahwazi, H. (1983). *al-Mu'min* (The Believer). Qom: Imam Mahdi Madrasa. [In Arabic]
- Koufi, F. (1989). *Tafsir Furat al-Koufi* (Furat-e Koufi's interpretation). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publishin House. [In Arabic]
- Kulayni, M. (2008). *al-Kafi* (The Sufficient). V 2, 3, 4. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Madani, A. (2005). *al-Taraz al-Awwal wa al-Kinaz lima 'alayhi min Lughah al-'Arab al-Mu'awwal* (The first type is valid for the Arabic language). V 7. Mashhad: Mu'assasah Al al-Bayt(AS) li-Ihya' al-Turath. [In Arabic]

- Makarem Shirazi, N. & A Group of Authors. (1992). *Tafsir-e Nemuneh (Sample interpretation)*. V 3, 5, 13. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (2008). *Quran wa akharin payambar (Quran and the last prophet)*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Ma'refat, M. (2009). *Al-Tamheed fi 'Uloum al-Qur'an (Preparation in the sciences of the Quran)*. V 5. Qom: Al-Tamhid. [In Arabic]
- Mazandarani, M. (1962). *Sharh al-Kafi (Explanation of The Sufficient)*. V 9. Tehran: al-Islamiyyah Library. [In Arabic]
- Modarresi, M. (1998). *Min Huda al-Qur'an (From the guidance of the Qur'an)*. V 3. Tehran: Dar Muhibbi al-Husayn. [In Arabic]
- Motahhari, M. (2010). *Majmoueh asar (Collection of works)*. V 28. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Mustafawi, H. (1995). *al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim (Research in the words of the Holy Quran)*. V 3, 14. Tehran: Ministry of Islamic Culture and Guidance. [In Arabic]
- Qara'ati, M. (2009). *Tafsir-e Nour (Interpretation of the Light)*. V 2. Tehran: Cultural Center for Teachings of the Qur'an. [In Persian]
- Qasemi, J. (1997). *Mahasin al-Ta'wil (Merits of interpretation)*. V 4. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, Manshourat Muhammad Ali Baydoun. [In Arabic]
- Qumi, A. (1984). *Tafsir al-Qummi (Qomi's interpretation)*. V 1. Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]
- Qurashi Banayi, A (1991). *Qamous Qur'an (Quran dictionary)*. V 2, 4, 7. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Raghib Isfahani, H. (1991). *Mufradat Alfaz al-Qur'an (Vocabulary of Quranic words)*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
- Rush, M & Translator: Manouchehr Sabouri. (2014). *Politics and society: an introduction to political sociology*. Tehran: Samt.
- Sadiqi, M. (1985). *al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an bil-Qur'an wa al-Sunnah (The Separator of right and wrong in the interpretation of the Quran using Quran and narrations)*. V 10. Qom: Farhang-e Eslami. [In Arabic]
- Suyouti, A. (2000). *Al-Itqan fi 'Uloum al-Qur'an (The Perfect Guide to the Sciences of the Quran)*. V 2. Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi. [In Arabic]
- Tabatabaei, M. (1970). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an (The balance in Interpretation of Quran)*. V 7. Qom: Mu'asassat al-A'lami li al-Matbou'at. [In Arabic]
- Tabrisi, F. (1991). *Jawami al-Jami (Comprehensive Compendium)*. V 1. Qum: Management Center of Islamic Seminary of Qum. [In Arabic]
- Tabrisi, F. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Assembly of expression in the interpretation of the Quran)*. V 4. Tehran: Naser Khosrow. [In Arabic]
- Tayyib, A. (1990). *Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (The Cleanest Speech in the Interpretation of the Quran)*. V 5. Tehran: Islam. [In Persian]
- Tousi, M. No date. *al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an (Expression in the Interpretation of the Quran)*. V 4.

- Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Yousefi muradmandi, R. (2020). *Explanation of the factors affecting the voting behavior of the gray population in the management of election campaigns. The third international conference of social studies, law and popular culture. Tehran.*
<https://civilica.com/doc/1147450>.
 [In Persian]
- Zamakhshari, M. (1986). *al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyoun al-Aqawil fi Wujouh al-Ta'wil* (The Revealer of the complexities of the Qur'an and the source of various sayings in the dimensions of the Qur'an). V 2. Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi. [In Arabic]
- Zarkashi, M. (1989). *Al-Burhan fi 'Uloum al-Qur'an* (Argument in Quranic sciences). V 1. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]